

<https://www.aftabekherad.ir>

ISIS and its impact on regional developments and Islamic countries

Political Assistant

Received: 2017/02/15

Accepted: 2017/03/03

Abstract

The hegemony of the great powers, along with the weakness of the regional governments, provided a suitable environment for the activities of ISIS and other Sunni jihadist groups. The main goal of this article is to explain the consequences of ISIS's behavior: What impact have ISIS's activities had on resistance against hegemonic powers? To this end, after an introduction describing the conditions of formation and the ideological and organizational characteristics of ISIS, the impact and consequences of ISIS's behavior have been examined in four areas: in the "national and local, regional, trans-regional" and "social" spheres, "religion" and "culture". In the process of transformation and transformation, ISIS turned from the remnants of individuals who were one of the trained branches of Al-Qaeda in Afghanistan to a widespread group at the regional level, to activities and actions that had regional and international dimensions in terms of propaganda and influence. As a result of these characteristics, as well as acting in interaction with the dominant powers in the region, the consequences of ISIS's behavior and actions have found extensive overlap with the goals and interests of major and regional powers.

Keywords: ISIS, Jihadi groups, World powers, Regional powers,

داعش و تأثیر آن بر تحولات منطقه‌ای و کشورهای اسلامی

معاونت سیاسی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۲۷

چکیده

سلطه‌جویی قدرت‌های بزرگ به همراه ضعف حکومت‌های منطقه، زمینه مناسبی برای فعالیت داعش و سایر گروه‌های جهادی اهل سنت فراهم ساخت. هدف اصلی این نوشتار تبیین پیامدهای رفتار داعش است: فعالیت‌های داعش چه تأثیری بر مقاومت در برابر قدرت‌های سلطه‌جو داشته است؟ بدین منظور، پس از مقدمه‌ای در شرح شرایط شکل‌گیری و ویژگی‌های ایدئولوژیکی و تشکیلاتی داعش، تأثیر و پیامدهای رفتار داعش در چهار محور: در حوزه‌های «ملی و محلی، منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای» و «حوزه اجتماع»، «دین» و «فرهنگ» بررسی شده است. داعش در روند تغییر و تحول از بقایای افرادی که یکی از شاخه‌های ورزیده القاعده در افغانستان بودند به یک گروه گسترده در سطح منطقه‌ای، به فعالیت‌ها و اقداماتی روی آورد که از حیث تبلیغاتی و تأثیرگذاری دارای ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی بودند، در نتیجه این ویژگی‌ها و نیز بازیگری در تعامل با قدرت‌های مسلط در منطقه، پیامدهای رفتار و اقدامات داعش همپوشانی گسترده‌ای با اهداف و منافع قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای یافته است.

کلیدواژه‌ها: داعش، گروه‌های جهادی، قدرت‌های جهانی، قدرت‌های منطقه‌ای،

۱- بیان مسئله

فعالیت‌های داعش با قابلیت تأثیرگذاری بر وضعیت چند کشور منطقه، سبب شد تا ابعاد مهمی از تحولات منطقه‌ای و جهانی و جهت‌گیری آینده آن در معرض توجه قرار گیرد. خاورمیانه در مقاطع مهم قرن بیستم، دستخوش تحولاتی بود که بر بستر آن قدرت‌های جهانی رقابت سرنوشت‌ساز خود را پیش می‌بردند. در آغاز دهه ۱۹۹۰ میلادی، گرفتاری رژیم بعث عراق به رهبری صدام حسین در تله استراتژیکی اشغال کویت و متعاقب آن، لشکرکشی آمریکا برای عقب‌نشاندن نیروهای عراقی و مهار قدرت نظامی ارتش بعثی، در خلأ نظام دوقطبی بین‌المللی، فضای مناسبی برای ایفای نقش در اختیار جهادگرایان حرفه‌ای مانند اخوان المسلمین، القاعده و ده‌ها گروه و تشکل دیگر قرار داد تا به طور مستقل یا در پیوند ارگانیک با آنها، به تأثیرگذاری بر روند تحولات منطقه‌ای بپردازند. در میان این گروه‌ها و جریان‌ها که از نظر باورهای لیدئولوژیکی، میراث مشترک جهادگرایی، خاستگاه‌هایی با تاریخ مبارزات ضداستعماری تحت حاکمیت مشی غیررقابتی، انحصارگرا و استبدادی، وضعیت مشابهی داشتند؛ رویکردها و الگوهای رفتاری گروه داعش، ویژگی‌های نسل جدیدی از بازیگران تأثیرگذار در منطقه را آشکار ساخت.

مهم‌ترین ویژگی‌های داعش مانند چندگانگی ملیتی (عربی - اسلامی مانند افغان، ازبک، چچنی و...)، شاکله ایدئولوژیکی نامتجانس (ترکیبی از عقاید سلفی، وهابی و آمیختگی پنهان آن با آموزه‌های حزب بعث)، اولویت‌های راهبردی (چرخش از مقابله با قدرت‌های جهانی در منطقه، به مقابله با قدرت‌ها و بازیگران منطقه‌ای و تشکیل دولت بر پیکره جماعتی متحرک با قلمرو سرزمینی بی‌ثبات)، نحوه اتخاذ تاکتیک‌های مرحله‌ای (تعمیق شکاف‌های اعتقادی و ایدئولوژیکی و تبدیل آن به قطب‌بندی‌های سیاسی، تقویت منازعات و ستیزه‌های فرقه‌ای و جنگ بین گروه‌های پرنفوذ)، این گروه را از گروه‌هایی چون اخوان المسلمین در مصر و کشورهای عربی، القاعده و حتی طالبان متمایز کرده است. بدین‌سان، داعش کارکردهای یک بازیگر سیاسی را در عصر پسامدرن، سازگار با مناسبات چندقطبی نظم بین‌الملل تداعی می‌کند.

به طور کلی، فعالیت بازیگران مؤثر در تحولات منطقه، از نظرگاه زیر و احد اهمیت است: اینکه چه اهدافی را دنبال می‌کنند؟ دستاوردهای آنان چیست؟ و فعالیت این گروه‌ها، در سطح مناسبات جهانی، منطقه‌ای و نیز در سطح کشورها و جوامع اسلامی چه آثار و پیامدهایی در پی خواهد داشت؟ نوشتار کنونی، با نگاهی به برخی آگاهی‌ها، روندها و دگرگونی‌های پدید آمده در سطح منطقه‌ای و اجتماعی، به پرسش سوم می‌پردازد. رویکرد مقاله معطوف به فعالیت‌های داعش است. بدیهی است بحث حاضر ناظر به آثار و تحولات تاکنونی و قابل انتظار در آینده است، به عبارت دیگر می‌کوشد پیامدهای احتمالی را در سازگاری با اهداف و تحولات پدید آمده تبیین کند.

بنابراین، بدون آنکه مستقیماً به پرسش‌های اول و دوم پرداخته شود، با تأمل درباره آنها به صورت مفروض در نگاه به سومین پرسش روبرو خواهیم شد. در ادامه پس از مروری بر نوع فعالیت‌های داعش، پیامدهای احتمالی و مورد انتظار در سطح تحولات جهانی، منطقه‌ای و داخلی بررسی می‌شود.

۲- داعش: شرایط و ویژگی‌ها

از سال ۲۰۱۴ میلادی تاکنون، همزمان با اوج‌گیری تحرکات و فعالیت‌های گروه خود خوانده دولت اسلامی در عراق و سوریه، داعش با مجموعه‌ای از ویژگی‌ها که عمدتاً برگرفته از باورها و ایدئولوژی‌ها، ادعاها، الگوهای رفتاری، رویکردهای عملیاتی و عملکرد گروه است، شناخته می‌شود. این ویژگی‌ها، وضعیت این گروه را در قالب الزامات ساختاری (ترکیب نیروها)، الزامات کارکردی (بسترهای عملکرد و فعالیت‌ها) و الزامات بقا (وضعیت مطلوب آینده) توصیف می‌کند. مطابق الزام ساختاری، داعش ساختار ناهمگونی مرکب از الگوی تشکیلاتی القاعده، تصلب نظامی متأثر از ارتش رژیم بعثی عراق و وابستگی‌های قومی و قبیله‌ای است؛ ساختاری که در شرایط زیست غیرقابل پیش‌بینی چریکی، چارچوب انضباطی مبتنی بر سلسله‌مراتب فرمان‌دهی و فرمانبری با قابلیت پیش‌بینی‌پذیری بالا و انعطاف‌پذیری ساخت عرفی، در وضعیت پرتنش به سر می‌برد که جز در سایه وضعیت استثنایی و ستیزه‌های درونی، نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد. الزام ساختاری بر رویکردها، خط‌مشی، الگوهای رفتاری و فعالیت‌های گروه تأثیر می‌گذارد و آن را به سمت‌وسوی برآوردن شرایط خاصی هدایت می‌کند، وضعیتی که به الزام کارکردی تعبیر شده است. از این دیدگاه، مخالفت گروه داعش با نظم سنتی کشورهای عربی، بیانگر وجهی از الزام کارکردی است، نه چنان‌که اغلب تصور می‌شود رویکردی ایدئولوژیک؛ هرچند داعش با ارجاع نظم سنتی کشورهای عربی، به پیمان سایکس-پیکو^۱ با برجسته کردن وجه ایدئولوژیک و ضد استعماری می‌کوشد تا دلایل اصلی مخالفت خود با نظم موجود را که ناشی از شرایط

^۱ موافقت‌نامه سایکس-پیکو در سال ۱۹۱۶ میلادی، میان کشورهای انگلستان و فرانسه با موافقت تزار روسیه به امضا رسید و مطابق آن، کنترل سوریه، لبنان و به طور کلی منطقه شامات به فرانسه و حاکمیت بین‌النهرین، اردن و فلسطین به انگلستان واگذار گردید (Encyclopedia Britannica: Sykes-Picot Agreement). قرارداد سایکس-پیکو، از همان ابتدا با مخالفت‌هایی در منطقه روبرو بود. به جز بخش‌هایی از اعراب، برخی از مهم‌ترین مناقشات تاریخی منطقه، مانند فلسطین و رژیم اشغالگر اسرائیل، عراق و کویت، مسئله اقلیت‌های کرد و ... ریشه در این قرارداد دارد. با آنکه گفته می‌شود قرارداد مزبور به همراه توافق‌نامه ماکماهون — شریف حسین و اعلامیه بالفور، طرح‌های کوتاه‌مدتی برای حل مسائل جنگ جهانی اول بود (احمدی، ۱۳۹۵: ۹)، اما همپوشانی آنها با اهداف استراتژیک قدرت‌های جهانی در درازمدت موجب شد که هیچ تلاشی برای بازنگری در مفاد آن موافقت‌نامه‌ها از سوی قدرت‌های بزرگ صورت نگیرد. ضمن آنکه، تا پایان دوران جنگ سرد، مخالفت با موافقت‌نامه سایکس-پیکو و مطالبه الغای آن، صدای بلند و متمایزی در میان کشورهای عربی و توده‌های عرب‌زبان نبود.

اجتناب‌ناپذیر است، پنهان کند. در حالی که مخالفت ایدئولوژیک با موافقت‌نامه سایکس – پیکو، از وجه فراملیتی، استعمارستیزانه و مترقی برخوردار است، طرح موضوع از زاویه دید الزام کارکردی، ادعاهای ارضی و توسعه‌طلبانه‌ای را آشکار می‌کند که داعش مدام به آن دامن می‌زند.^۱

طرح ایده تشکیل خلافت اسلامی در عراق و شام به عنوان وضعیت مطلوب داعش برای آینده، متأثر از الزامات ساختاری و کارکردی آن است. در واقع داعش با طرح ایده تشکیل خلافت اسلامی، به گونه‌ای در مقام مواجهه با بحران ناشی از الزامات ساختاری و کارکردی برآمده و شرایط بقای خود را در آن سوی وضعیت موجود تعریف کرده است.^۲ ابوبکر بغدادی در نطق اعلام تأسیس خلافت اسلامی تأکید کرد: «این ولایت جایی است که عرب و غیر عرب، سفید و سیاه، شرقی و غربی همگی برادر یکدیگر هستند». او نیروهای قفقازی، هندی، چینی، شامی، عراقی، یمنی، مصری، مغربی، آمریکایی، فرانسوی، آلمانی و استرالیایی را مخاطب قرار داد تا «در صفوفی متحد، از یکدیگر دفاع و حمایت کنند و فدایی هم‌دیگر باشند» (Dabiq, No 1: 7-9) و از حامیانش خواست تا به اردوگاه‌های داعش در سوریه و عراق بپیوندند و تأکید نمود: «سوریه متعلق به سوری‌ها و عراق متعلق به عراقی‌ها نیست. زمین متعلق به خداوند است» (Dabiq, No 1: 7-9, 11). بدین سان، شرایط الزامی بقا از دید داعش، تعارض گروه را با موجودیت رژیم‌های سیاسی کشورهای عربی (و اسلامی) نشان می‌دهد.

با تبیین ویژگی‌ها، اهداف و عملکردهای داعش در چارچوب الزامات سه‌گانه، اکنون می‌کوشیم نتایج و پیامدهای رفتار گروه را نه آن‌طور که خود تعریف و ادعا می‌کند، بلکه بدان‌گونه که از قرائن و واقعیت‌ها برمی‌آید بررسی کنیم.

۳- آثار و پیامدها

طی دهه گذشته، عملکرد گروه داعش با تهدید، ویرانی، کشتار بی‌گناهان، تسخیر شهرها، تخریب ابنیه مقدسه، انهدام آثار باستانی و اماکن عمومی، آوارگی ساکنان و ... همراه بوده است. گرچه داعش اقدامات گروه را همواره در جهت مبارزه با قدرت‌های بزرگ جهانی دانسته است و

^۱ در طرح ادعای توسعه‌طلبانه ارضی از راه مخالفت با قرارداد سایکس – پیکو، داعش تنها نیست. در مواردی، اظهارات اردوغان، رئیس جمهوری ترکیه، مبنی بر نارضایتی آن کشور از مرزهای بین عراق و سوریه، به مخالفت با معاهده‌نامه سایکس – پیکو تعبیر شده است. وی گفت: زمانی از آنتپ (غازی آنتپ / Gazi Antep) تا حلب و از ریزه (Rize) تا بندر باتومی (در گرجستان امروزی) و از بوسنی تا اوسکوپ، همه جغرافیای واحدی را تشکیل می‌دادند و در تمامی این شهرها اثری از استخوان‌های پدران ما، عرق جبین آنها و حتی خون‌ریخته شده آنها هست. (Dettmer, 2014; Erdogan, 2016)

^۲ ایده خلافت اسلامی در نخستین روز از ماه رمضان ۱۴۳۵ قمری برابر با ۲۹ ژوئن ۲۰۱۴ پس از آن اعلام شد که نیروهای داعش در بازگشت از سوریه به خاک عراق، بخش‌های مهمی از مناطق نینوا، الانبار، صلاح‌الدین، البرک و ... را تسخیر کردند. (Dabiq, No 1: 7-9, 11)

هدف نهایی خود را تأسیس خلافت اسلامی اعلام کرده است؛ به نظر می‌رسد آثار و پیامدهای اقدامات داعش را باید بسی فراتر از هدف یاد شده، جستجو نمود. دست کم از سه جهت می‌توان آثار و پیامدهای اقدامات داعش را جستجو کرد: نخست، محدوده جغرافیایی آثار و پیامدهای اقدامات داعش، همان‌طور که تاکنون نیز محدود به کشورهای عراق و سوریه نبوده است، در آینده نیز از قلمروهای مشخص تاکنونی، فراتر خواهد رفت. به طور کلی، قلمرو سرزمینی، تأثیرگذاری، سطوح ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را در بر خواهد گرفت؛ دوم، بازه‌های زمانی کوتاه‌مدت و میان‌مدت (و حتی بلندمدت)، بسیاری از اقدامات داعش و گروه‌های جهادگرای عربی، تا سال‌ها قابلیت اثرگذاری خود را حفظ می‌کنند و به‌خصوص تأثیر منفی خود را بر تحولات به جا می‌گذارند؛ سوم، اقدامات داعش تأثیر پایداری بر برخی حوزه‌ها، مناسبات، گروه‌ها، ساختارها و فرآیندها بر جای می‌گذارد. در عین حال، تأثیرگذاری‌ها بیرون از دایره علل تک‌ساحتی، تحت تأثیر مجموعه‌ای از علل و عوامل چندجانبه و متداخل روی می‌دهد.

با توجه به تقسیم‌بندی بالا، آثار و پیامدهای سیاسی — امنیتی اقدامات داعش را در سه حوزه ملی — محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بررسی می‌کنیم. بی‌تردید فعالیت‌های داعش از نظر سیاسی، امنیتی و اقتصادی واجد پیامدهای مهمی است، اما از آثار اجتماعی و فرهنگی این فعالیت‌ها نمی‌توان غفلت کرد. در ادامه نوشته پیامدهای فعالیت داعش از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته است.

۳-۱ حوزه‌های ملی و محلی

فعالیت‌های داعش در محیط‌های محلی و ملی، ملموس‌ترین و مؤثرترین بخش فعالیت‌های این گروه است. این فعالیت‌ها به گونه‌ای است که نتایج آن از محیط ملی — محلی، فراتر رفته، مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. محیط ملی — محلی فعالیت‌های داعش، عمدتاً در قلمرو حاکمیت سیاسی کشورهای حوزه خاورمیانه تعریف شده است. بدون در نظر گرفتن وجه ملی و محلی فعالیت‌های داعش، بحث درباره تأثیرات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بی‌اهمیت می‌شود. ایده تشکیل خلافت اسلامی که در رؤیای داعشیان، حلقه وصل دگرگونی‌های منطقه تعبیر می‌شود، در اصل جز نام دیگر طرح تجزیه بخش‌هایی از حدود سرزمینی کشورهای تثبیت شده نیست که به منظور به حرکت درآوردن سیلان جنبش‌های اجتماعی در منطقه و برانگیختن شبکه دلالت‌ها و تداعی‌های تاریخی، آن را آمیخته با آرزوی نوستالژی‌گونه احیای خلافت مطرح می‌کند.

هم‌چنان‌که اشاره شد فعالیت‌های داعش، دارای ابعاد سیاسی، امنیتی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است، در زیر برخی از مهم‌ترین پیامدهای اقدامات داعش مورد توجه قرار گرفته است.

الف) گسترش بی‌ثباتی: شالوده اقدامات داعش از آغاز شکل‌گیری هسته اولیه گروه در عراق تاکنون، بر ایجاد و گسترش بی‌ثباتی متکی بوده است. تاکتیک متداول گروه همچون بمب‌گذاری ایدایی، عملیات انتخاری علیه تجمعات، بمب‌گذاری در مراکز عمومی، بناهای دولتی و اماکن مقدسه و... همگی در جهت ایجاد و تعمیق بی‌ثباتی طراحی شده و به اجرا درآمده‌اند. این تاکتیک‌ها، با القای حس ناامنی، بی‌ثباتی را در جامعه گسترش می‌دهند. طی سال‌های گذشته اعضای داعش با اقدامات خود ناامنی را به اعماق جامعه، به‌ویژه در میان لایه‌های بی‌پناه و آسیب‌پذیر منتقل کرده‌اند. مبانی انگیزشی نیروهای داعش در تعمیق و گسترش بی‌ثباتی از طریق القای ایده غیریت‌سازی یا تکفیر تأمین می‌شود که در بررسی‌های مربوط به شکل‌گیری و فعالیت‌های داعش به کرات مورد بررسی قرار گرفته است (مصطفی، ۱۳۹۴: ۱۱۷ به بعد).

ب) تهدید به سرنگونی رژیم‌های سیاسی: داعش با حمله به مراکز دولتی و نهادهای حکومتی، هدف خود را آشکارا سرنگونی رژیم‌های سیاسی منطقه تعریف کرده است. مراحل نخست این تهدید در عراق و سوریه عملی شده است. هیچ‌یک از دولت‌های منطقه، اعم از عربستان سعودی، اردن، مصر، تا ایران و... نمی‌تواند تهدیدهای ناشی از این گروه را نادیده بگیرد. در مقابل، هر دولتی می‌کوشد تا از نفوذ گروه داعش در محیط داخلی کشور خود جلوگیری کند. به طوری که، حتی ترکیه و عربستان که برخی سیاست‌مداران و تحلیل‌گران معتقدند در مواقعی از داعش حمایت کرده‌اند، نسبت به نفوذ این گروه در داخل کشور خود بیمناک‌اند و به شیوه‌های مختلف از گسترش نفوذ اعضای گروه در مرزهای خود جلوگیری می‌کنند.^۱ پیامد احتمالی تهدید داعش مبنی بر سرنگونی دو گونه است: نخست، تغییر ساخت رژیم سیاسی و واگذاری قدرت به دیگران که تاکنون چنین تحولی علی‌رغم تمایل قدرت‌های بین‌الملل و منطقه‌ای عملی نشده است؛ دیگر، تغییر رویکردها، مشی سیاسی و تضعیف رژیم‌های مستقر. به نظر می‌رسد تغییراتی مانند غلبه مشی نظامی بر شیوه اداره امور در برخی کشورها و تشدید وضعیت امنیتی، تحت تأثیر فعالیت‌های داعش و هم‌تایان آن پدید آمده است.

^۱ به جز ادعاهای مقامات امنیتی کشورها، هیچ اطلاعاتی از جزئیات نفوذ اعضای گروه داعش در کشورهای عربستان سعودی و ترکیه در دست نیست. در جولای ۲۰۱۵، دولت عربستان از دستگیری شماری از شهروندان آن کشور به اتهام همکاری با گروه‌های شورشی خبر داد (Gander, 2015)، بلافاصله پس از این دستگیری‌ها، در ۶ آگوست ۲۰۱۵، انفجار در مسجد آنها، به کشته شدن شماری از نیروهای امنیتی عربستان سعودی انجامید. شعبه حجاز دولت اسلامی (التنظیم و لایه الحجاز بالدوله الاسلامیه)، طی بیانیه‌ای مسئولیت انفجار را به عهده گرفت (Al-Shihri, 2015). همچنین، در اثر انفجار در مرکز فرهنگی سورج، در ترکیه نزدیکی شهر مرزی کوبانی در سوریه) شماری از شهروندان کرد جان باختند. (Pearson et al., 2015). داعش اعلام کرد که این انفجار در واکنش به دستگیری شماری از افراد مظنون به همکاری با گروه در ترکیه صورت گرفت. عملیات تروریستی شامگاه سه‌شنبه ۲۸ ژوئن ۲۰۱۶ به مسافران در فرودگاه آتورک که به مرگ ۳۶ تن و زخمی شدن ۱۴۷ تن دیگر انجامید، مهیب‌ترین عملیات تروریستی داعش در ترکیه بوده است.

ج) **طرح رژیم سیاسی بدیل:** گروه‌های جهادی در قرن بیستم، همگی طرح تأسیس نظام اسلامی را در سر داشتند، اما هیچ‌کدام برای تأسیس چنین حکومتی به روش‌ها و استراتژی‌های داعش (خشونت‌ورزی، کشتار عمومی، هراس‌افکنی، تسخیر اراضی و...) متوسل نشدند. داعش با طرح ایده تأسیس حکومت اسلامی، از یک‌سو در پی آن بود تا برتری خود را بر سایر گروه‌های جهادی تثبیت کند و از سوی دیگر، با نشان دادن امکان تحقق حکومت اسلامی، حرکت گروه‌های جهادی برای نافرمانی و شورش را به پیش راند و با ترغیب هواداران به فعالیت‌های شورشی و پیوستن به دولت اسلامی یا گروه‌های مؤتلف با آن، قدرت تهاجمی گروه را بالا ببرد.

داعش در عمل نشان داد که تشکیل حکومت اسلامی، منوط به سرنگونی رژیم‌های مستقر نیست و به صرف خارج کردن بخشی از قلمرو سرزمینی از تسلط دولت‌ها نیز می‌توان ایده حکومت اسلامی را عملی نمود. پیامد این وضع، تکثیر فرمانروایی‌های خودخوانده موازی با دولت مرکزی است که در نهایت به تجزیه قلمرو کشورها و گسترش هرج و مرج منتهی می‌شود.

د) **دوقطبی کردن جامعه:** بررسی عملکرد داعش نشان می‌دهد که این گروه، بخش مهم اهداف و فعالیت‌های خود را بر بستر شکاف‌های تاریخی در حوزه‌های ملی و محلی و تبدیل آن به مسئله و تعارض حاد اجتماعی پیش می‌برد. تنوع موزاییکی ساختار اجتماعی در عراق، مرکب از اقوام، مذاهب و فرهنگ‌ها مانع اصلی انسجام اجتماعی و تمرکز قدرت بوده است. عدم توانایی کنترل سه شکاف اصلی جامعه عراق، یعنی شکاف مذهبی بین شیعیان و اهل سنت، اعراب در برابر کردها، ترکمن‌ها،... و مسلمانان در برابر غیرمسلمانان، مانع اصلی تداوم و ثبات قدرت در دست یک جریان بوده است. داعش در مواجهه با این وضعیت، کوشیده است تا با سازماندهی بخشی از اهل سنت عراق بر پایه آموزه‌های سلفی — وهابی و قرارداد آنان در برابر نیروهای آمریکا و متحدان، عملاً شکاف اسلام و کفر را پایه اصلی تقابل نیروها در جامعه تعریف کند، به طوری که سایر نیروها در دو سوی همین شکاف صف‌بندی شوند. پیامد این وضعیت در درازمدت، پیشینه متمایل به همزیستی پیروان ادیان، مذاهب و اقوام را به تضاد و تقابل تبدیل می‌کند و الگوهای رفتاری افراد جامعه را تغییر می‌دهد. در وضعیت تقابل، گروه‌ها به جای در پیش گرفتن تعامل، گفتگو، همکاری و دادوستد، از مجاری تفاوت‌گذاری و تبدیل تفاوت‌ها به دشمنی و ستیز پیش می‌روند. روندی که با توجه به ساخت پر تنوع اجتماعی کشورهای منطقه، از قابلیت تسری و گسترش‌پذیری زیادی برخوردار است و ثبات زندگی اجتماعی اقوام و پیروان مذاهب را به خطر می‌اندازد.

ه) **تغییر ساخت اجتماعی:** اقدامات اعضای گروه داعش در مناطقی که تحت تسلط آنان قرار گرفته است، با اراده به تغییر مسلک، همکاری و بردگی و نابودی پیروان غیرمسلمان، شیعیان و

اقوام ناهمسو همراه بوده است. کشتار فجیعانه شیعیان در جریان بمب‌گذاری‌های انتحاری و به بردگی واگذار کردن زنان و کودکان ایزدی، نمونه هولناک رفتار داعش با دیگران و ساکنان مناطق تسخیر شده است (Dabiq, 1436, No 4: 14-15). رفتار گروه داعش تاکنون سبب شده که بخشی از غیرمسلمانان عراقی مانند ارامنه، آشوریان، ایزدی‌ان و... از مسقط الرأس خود کوچ نمایند. ادامه این روند با جابجایی بیشتر اقلیت‌های دینی و مذهبی در عراق، تنوع موزاییکی ساخت اجتماعی مناطق درگیر را در آینده به سود پیروان اهل سنت با گرایش سلفی و وهابی دگرگون می‌کند.^۱

۲-۳ پیامدهای منطقه‌ای

طی دهه گذشته وضع سیاسی، امنیتی و اقتصادی اعراب و کشورهای منطقه، در معرض تهدیدها و ناامنی‌های ناشی از فعالیت‌های داعش بوده است. در زیر مهم‌ترین پیامدهای منطقه‌ای مورد اشاره قرار گرفته‌اند.

الف) تهدید، بی‌ثباتی و شورش: داعش برنامه سیاسی خود را متحد کردن مناطق شامات (سوریه بزرگ^۲) اعلام کرده است. طرح این ایده که با استراتژی قدرت‌های بزرگ در ایجاد محیط شورش به منظور کنترل بهتر منطقه همپوشانی دارد، با موجودیت سیاسی و تمامیت ارضی کشورهای ترکیه، سوریه، عراق، اردن و حتی فلسطین در تعارض است. تا پیش از گسیل نیروهای داعش به سوریه، محیط شورش در سراسر عراق پراکنده بود. با اقدام داعش، شورش‌های پراکنده نیروهای معترض، به بخش‌هایی از خاک سوریه و شمال عراق کشیده شد و محدوده استقرار نیروهای معارض معین گردید. طرح داعش به نحوی، یادآور اقدام عراق در اشغال کویت است. اگر اشغال کویت که عملاً زمینه مناسبی برای لشگرکشی آمریکا به منطقه فراهم ساخت، یک اشتباه محاسباتی از سوی رژیم صدام حسین تلقی شود؛ طرح داعش را دیگر به سادگی نمی‌توان تکرار همان اشتباه دانست. زیرا همان‌طور که حمله عراق به کویت در اوت ۱۹۹۰، باعث شد که نگرانی آمریکا و کشورهای عربی منطقه از شکل‌گیری عراق بزرگ‌تر (با بیشترین ذخایر نفتی) در یک نقطه تلاقی کند (هیوود، ۱۳۸۹: ۲۰۰)؛ گسیل نیروهای داعش به سوریه، آمریکا را در مرکز ائتلاف با برخی کشورهای عربی تأثیرگذار بر تحولات منطقه‌ای قرار داد و جهت ناآرامی‌ها را به ناحیه‌ای منتقل نمود که تا آن زمان، از دسترس آمریکا و متحدان منطقه‌ای دور مانده بود.

^۱ با آوارگی گروه‌های انسانی در شهرهای آسیب‌دیده از حملات گروه‌های جهادی و سرازیر شدن آنان به شهرها و مناطق مختلف (به‌ویژه مقاصد اروپایی)، گونه دیگری از تحول ساخت اجتماعی در جامعه مقصد نیز محتمل به نظر می‌آید که تفصیل آن در چارچوب نوشته کنونی نمی‌گنجد.

ب) **تکثر و توزیع نیروهای تکفیری:** در نتیجه تحركات گروه داعش در منطقه به ویژه اعلام خلافت اسلامی، صفت‌بندی گروه‌های جهادی علیه آمریکا انسجام اولیه خود را از دست داد. تأسیس خلافت اسلامی، مقدمه‌ای بود تا کلیه گروه‌های مخالف موجودیت دولت‌های مستقر در عراق و سوریه را تحت فرمان ابوبکر بغدادی در آورد.^۱ اما در عمل، گروه‌های جهادی فرمانروایی خلیفه خودخوانده را نپذیرفتند، همبستگی القاعده و طالبان با داعش دیری نپایید، النصره زیربار سلطه داعش نرفت، شکاف بین ارتش آزاد و معارضان سوریه با داعش بیشتر شد و بسیاری از چهره‌های سلفی فعال در منطقه نیز از رویکرد داعش و بغدادی انتقاد کردند. این شکاف‌ها مقدمه رویارویی گروه‌های به اصطلاح جهادی با یکدیگر بود که کمی بعد علنی شد.^۲ با این‌همه، گروه‌های جهادی به رغم فاصله‌گرفتن از داعش، در عمل همان استراتژی تسخیر سرزمین و تأسیس خلافت اسلامی را دنبال نمودند (Benotman and Blake, 2015) که از پیامدهای اقدام داعش برکنار نبوده است. بنابراین جریان داعش عملاً به تکفیریسیم و توزیع و تکثیر جریان‌های افراطی و تروریستی را افزوده است.

ج) **تغییر معادلات منطقه‌ای و موازنه قوا:** هرچند به نظر نمی‌رسد که داعش در درازمدت قدرت تأثیرگذاری پایدار بر معادلات منطقه‌ای را داشته باشد، برخی تحولات حاکی از آن است که اختلاف نظر درباره چگونگی مقابله با داعش، برخی مناسبات و معادلات میان بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ را تحت تأثیر قراردادده است. در رأس این تحولات می‌توان به حمایت ترکیه از داعش و گروه‌های بی‌ثبات‌کننده وضعیت در منطقه اشاره کرد. شکاف بین کردها با جریان سلفی، داعش و ترکیه را حول تضعیف کردها در عراق و سوریه به یکدیگر نزدیک ساخت.^۳ تحولات بعدی منطقه، حول همکاری استراتژیک ترکیه و روسیه در سرکوب ناآرامی‌ها در منطقه، نشانه‌های محدودی از نقش و اهمیت داعش و گروه‌های جهادی را آشکار می‌کند. همچنین، ائتلاف‌های

۱. داعش پس از تسخیر مناطقی از عراق و سوریه، طی بیانیه‌ای در موصل، تأسیس خلافت اسلامی را علنی نمود. ابومحمد عدنانی، سخنگوی داعش روز اول رمضان ۱۴۳۵، برابر با ۲۹ ژوئن ۲۰۱۴، با خواندن بیانیه تأسیس، بیعت سران گروه‌های جهادی با ابوبکر بغدادی را اعلام کرد و از کلیه مسلمانان خواست با خلیفه داعش بیعت کنند. (رجوع به مصطفی، ۱۳۹۴: ۷۹-۸۰). در شماره چهارم نشریه دابق، گزارشی از بیعت گروه‌ها با داعش درج شده است (Dabiq, 1436, no 4: 21-22).

۲. نخستین نشانه‌های درگیری میان گروه‌های معارض، در بهار ۲۰۱۵ با رویارویی داعش و النصره در حومه دمشق رقم خورد و پس از آن، گروه‌های جهادی (جیش الفتح، احرار الشام، جبهه اسلامی سوریه و ...)، بر شعله‌های ناآرامی در سوریه دمیده، سعی کردند ابتکار عمل را به دست گیرند. وجه مشترک همه گروه‌ها پرهیز از ائتلاف با داعش بوده است. اهداف متفاوت این گروه‌ها، مهم‌ترین عامل در به درازا کشیدن جنگ تا امروز بوده است. برای آگاهی از وضعیت گروه‌های جهادی در شورش‌های سوریه، نگاه کنید به گزارش امنیتی میدل ایست (O'Bagy, 2012).

۳. نزدیکی ترکیه و داعش علاوه بر حمایت‌های لجستیکی (گل‌محمدی، ۱۳۹۴) در حمله ۲۵ ژوئن ۲۰۱۵ داعش به شهر کردی‌نشین کوبانی در منطقه مرزی سوریه — ترکیه آشکار شد. این حمله که از خاک ترکیه سرگرفت، هماهنگی داعش با دولت اردوغان در ترکیه را آشکار ساخت. در این حمله بیش از ۱۴۵ تن کشته و شمار زیادی از غیرنظامیان مجروح شدند.

گذشته در منطقه تحت تأثیر شکل‌گیری جریان داعش و گروه‌های جهادی با تغییراتی همراه شده است که از آن جمله می‌توان به فاصله‌گیری مواضع مصر از عربستان سعودی در قبال تحولات اشاره کرد.

د) **رشد گروه‌ها و مأموریت‌های نیابتی:** شکل‌گیری و فعالیت‌های داعش، نوع نگرش به گروه‌های سیاسی را در منطقه دگرگون کرد. داعش نشان داد که تنها با جذب نیروهای چند ملیتی نمی‌توان به بازیگری مؤثر در تحولات داخلی کشورها تبدیل شد، برای نیل به این مقصود باید سطح فعالیت گروه از فعالیت‌هایی با برد داخلی (درون‌سرزمینی) به فعالیت‌هایی با برد بین‌کشوری (منطقه‌ای) ارتقا یابد. درگیری با نیروهای آمریکایی در عراق از یک‌سو، به همراه، تلاش پایه‌گذاران اولیه داعش^۱ برای تحریک نیروهای آمریکایی علیه شیعیان و تلاش برای کشاندن پای ایران به جنگ‌های فرقه‌ای در عراق از سوی دیگر، نشانه عطش این گروه برای تبدیل شدن به بازیگری فراملی با قدرت تأثیرگذاری در ابعاد منطقه‌ای بود. از این‌رو، رویکرد فراملی داعش، الگویی برای سایر گروه‌های جهادی در حال و آینده است تا فعالیت‌های خود را در محیط‌های محلی و ملی با قابلیت تأثیرگذاری بر تحولات منطقه‌ای طراحی کرده به اجرا درآورند.^۲

دومین ویژگی داعش، برعهده گرفتن نقش‌هایی است که با خواست قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی همپوشانی دارد و ظن آن می‌رود که به نیابت از آن قدرت‌ها بر عهده گرفته باشد. داعش به عنوان یک بازیگر آزاد منطقه‌ای، این فرصت را فراهم کرد تا نقش‌های نیابتی قدرت‌های منطقه‌ای را در مقابله با تهدیدها علیه منافع آنان به عهده گیرد. همچنین، نیاز به سلاح، مهمات و پشتیبانی‌های فنی، مالی، تدارکاتی، از جمله گشایش منافذ فروش و انتقال نفت از مناطق نفت‌خیز عراق و سوریه به بازارهای جهانی، ابعاد طرفینی این همکاری را تحکیم می‌کرد. این همکاری دورنمای رقابت قدرت‌های منطقه بر سر کنترل داعش و گروه‌های جهادی و واگذاری نقش‌های نیابتی بر عهده آنان را تبیین می‌کند.

اختلاف نظر میان دیدگاه‌ها، اهداف و استراتژی‌های عربستان و ترکیه از یک‌سو و عربستان و مصر از سوی دیگر، ریشه در تفاوت اولویت‌ها، منافع و رقابت بر سر کنترل گروه‌های جهادی

^۱ اشاره به استراتژی گروه توحید و جهاد، که رهبران آن پایه‌گذاران داعش بوده‌اند.

^۲ در برابر حمله داعش به مسجد اُبه‌ا در عربستان (عملیاتی با برد درون‌کشوری)، برای عملیاتی با برد منطقه‌ای یا جهانی می‌توان به حمله داعش به فرودگاه ترکیه (۲۸ ژوئن) یا حمله به طراحان کاریکاتور مجله شارلی ابدو در پاریس اشاره کرد. در اولی، ضمن القای ناامنی در ترکیه، تردد مسافران به کشورهای مختلف برای ساعت‌ها مختل شد و در دومی، افکار عمومی غربیان به میانجی تبلیغات محافل ضد اسلامی، در تقابل با دین اسلام و قرائتی از اسلام که الهام‌بخش تروریست‌ها بوده است، قرار گرفت؛ گویی هرگز این نفس عمل تروریست‌ها نبود که باید مورد پرسش قرار می‌گرفت!

گویی این عملیات تروریست‌ها نبود که باید تقبیح می‌شد، بلکه آموزه‌های دینی بخش مهمی از جهان بود که باید مورد تهاجم قرار می‌گرفت.

است. ادامه این وضعیت، می‌تواند صف‌بندی سیاسی دولت‌های منطقه را با تغییراتی روبرو کند. چارچوب کنونی همبستگی سیاسی بیشتر بر پایه شکاف اهل سنت — شیعه مبتنی است، اما به نظر می‌رسد ائتلاف حول این شکاف، با منافع سیاسی کشورهای منطقه، همسویی پایداری ندارد. برای نمونه، نگرانی ترکیه نسبت به تجزیه کردستان عراق، بیشتر با نگرانی مشترک کشورهای چونی سوریه و ایران تلاقی می‌کند، بدون آنکه از سوی عربستان سعودی و کشورهای حوزه خلیج فارس پاسخ مناسبی دریافت کند.

ه) **تأثیرگذاری بر فرآیندهای منطقه‌ای:** تأثیر فعالیت داعش و گروه‌های جهادی در منطقه، دست کم در دو مورد، اولویت قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی نسبت به تحولات را تحت تأثیر قرار داده است. مورد نخست، مسئله فلسطین است که موقتاً توجه قدرت‌های منطقه‌ای از آن دور و معطوف به تحولات سوریه و عراق شده است. تا پیش از درگیری‌های اخیر در منطقه، تحولات فلسطین در صدر اولویت کشورهای منطقه بود. در حالیکه شکل‌گیری داعش و تهاجم به مناطقی از سوریه و عراق، بدون آنکه تهدیدی متوجه اسرائیل شده باشد، پای این کشور را در قالب یکی از بازیگران ناظر به منطقه کشانده است. دومین جابجایی اولویت‌بندی، در مواجهه آمریکا و غرب با مسئله هسته‌ای رخ داد و در حالیکه این موضوع هنوز به نقطه نهایی نرسیده بود، آمریکا ترجیح داد بر سر مسئله عراق و داعش با ایران وارد مذاکرات چندجانبه شود.

علاوه بر این، داعش و گروه‌های جهادی با ایجاد بی‌ثباتی و تهدید رژیم‌های مستقر، که نتیجه آن، عقب‌گرد کشورها از روند توسعه و نوسازی است، فرآیند توسعه را در منطقه به تأخیر انداخته یا با موانع سختی روبرو کرده‌اند. اولویت رژیم‌های سیاسی هم‌اکنون برگرداندن نظم و امنیت به کشور و مقابله با هرج و مرج طلبی و هرگونه تحولی است که ممکن است ثبات سیاسی را تهدید کند.

و) **گسترش نظامی‌گری:** گسترش جنگ و خشونت به غلبه نظامی‌گری و رویکرد *اقتدارگرایی* در منطقه می‌انجامد. در نظامی‌گری حاکمیت از بالا بدون جلب رضایت مردم اعمال می‌شود (هیوود، ۱۳۸۹: ۵۸). نظامیان اغلب روش‌های ناسیونالیستی و اقتدارگرایی را به کار می‌گیرند و با اتخاذ مواضع محافظه‌کارانه در قبال اقتصاد جهانی، به تدریج بدان گرایش می‌یابند که از قدرت نظامی چون ابزاری در جهت افزایش سرمایه اقتصادی خود سود برند (والرشتاین، ۲۰۱۳). بنابراین، افزایش نفوذ نظامیان در امور غیرنظامی (سیاست، اقتصاد، جامعه و فرهنگ)، کاربرد ابزارهای اقتدارگرایی را در اداره امور، جایگزین روش‌های مدنی می‌سازد. مداخله نظامیان در امور سیاسی، روندی است که پس از جنگ سرد در خاورمیانه رونق یافت و بیشتر حکومت‌های منطقه برآمده تحرکات نظامیان و کودتا بوده‌اند. گسترش رویکردها و ارزش‌های متناسب با روحیه

نظامیان که از سوی نهادها و تشکیلات شبه‌نظامی در امور ملی و بین‌المللی حمایت می‌شود، مانع اصلی روند توسعه در کشورهای منطقه است.

در گذشته چنین تصور می‌شد که «قدرت نظامی شرط لازم ثبات سیاسی و عنصر اصلی در تلاش ملی برای استقلال و عدم وابستگی» است (لطفیان، ۱۳۷۳: ۵۲۳). این تصور که عوامل دخیل در توسعه بازارهای فروش اسلحه نیز آن را تقویت می‌کردند، خاورمیانه را به انبار مهماتی برای گروه‌های جهادی تبدیل کرد و در عمل تهدید ناشی از دسترسی این گروه‌ها به زرادخانه مهمات بر پیچیدگی شرایط بحرانی افزود.

دو دسته از عوامل داخلی و خارجی، خاورمیانه را همواره به سمت نظامی‌گری هدایت می‌کند. عوامل داخلی مانند ساختار طبقاتی غیرمنصفانه به همراه شکاف‌های نژادی و قومی، نظامی شدن مدیریت بر صنایع بزرگ، خودبزرگ بینی ارتش و نیروهای مسلح، اهمیت موضوع امنیت ملی، احساس ناامنی تعمیم‌یافته در برابر خطرات و تهدیدهای خارجی، به همراه عوامل خارجی مانند ساختار امپریالیستی با قابلیت مداخله مستقیم و غیرمستقیم در امور دیگر کشورها، وجود بازارهای اسلحه بین‌المللی و تأثیرگذاری ایدئولوژیک و عقیدتی کشورها بر یکدیگر منطقه را به سوی نظامی‌گری سوق می‌دهد (لطفیان، ۱۳۸۸: ۲۳۴). اگر عقب‌ماندگی اجتماعی و شکست طرح‌های توسعه سیاسی در خاورمیانه را یکی از عوامل دخیل در اقبال بخشی از مردم منطقه به رویکرد گروه‌های شورشی بدانیم، مداخله نظامیان در امور سیاسی نقش مهمی در ایجاد و تداوم وضعیت داشته است و خواهد داشت.

۳-۳ پیامدهای فرامنطقه‌ای (بین‌المللی)

از سال ۲۰۰۴ میلادی تاکنون، درک عمومی از نقش گروه‌های جهادی (به‌ویژه شاخه‌های القاعده و داعش) در مواجهه با سیاست‌های آمریکا و قدرت‌های بزرگ جهانی، تحت تأثیر دامنه‌ی منازعات منطقه‌ای تغییر یافته است. پس از جنگ سرد، خاورمیانه به دلیل وجود ذخایر انرژی^۱ و به تبع آن تأثیرگذاری بر روند شکوفایی اقتصاد جهانی از یکسو، و رقابت قدرت‌های منطقه‌ای، انباشت تسلیحات کشتار جمعی، مناقشات تاریخی و شکاف‌های مذهبی و بستر مناسب رشد تروریسم از سوی دیگر، در منازعات میان قدرت‌های بزرگ جهانی اهمیت یافت.^۲ به طوری که

^۱ به نظر می‌رسد: از میانه قرن بیستم، نفت خاورمیانه در اولویت سیاست خارجی آمریکا، یک «منبع حیرت‌آور قدرت استراتژیک و یکی از بزرگترین مشوق‌های مادی در تاریخ جهان» بوده است (Burchill, 2003: Counterspin). برای آگاهی اجمالی از تأثیر نفت بر امنیت ملی آمریکا، نگاه کنید به: نفت خلیج فارس و امنیت ملی ایالات متحده (موسوی شفائی، ۱۳۸۵).

^۲ از این دیدگاه، نه تنها دخالت نظامی روسیه در سوریه، بلکه توجه کشورهای نظیر چین و ژاپن و نیز همکاری نظامی سایر کشورها (مانند کره جنوبی، استرالیا و ...) با آمریکا در اشغال افغانستان و عراق، بیانگر اهمیت تعیین‌کننده منطقه در منازعات جهانی است.

پس از اشغال کویت، دخالت آمریکا برای بیرون راندن نیروهای عراقی، علاوه بر دفاع از تمامیت ارضی و موجودیت یکی از متحدین ایالات متحده، گام آغازین رهبری جهانی آمریکا تعبیر شد. در آغاز قرن بیست و یکم، حمله آمریکا به افغانستان و پس از آن اشغال عراق، گروه‌های جهادی را در موقعیت مقاومت علیه نیروهای آمریکایی و متحدان قرار داد. از سال ۲۰۱۰ تاکنون، پیامد فرامنطقه‌ای و بین‌المللی فعالیت‌های داعش - در صدر گروه‌های جهادی با گرایش سلفی در عراق و سوریه - را می‌توان در محورهای زیر خلاصه کرد:

الف) ایجاد محیط شورش و بی‌ثباتی: پس از اشغال عراق، زمانی که آمریکا در برابر حملات پی در پی گروه‌های سنی قرار گرفت، ابتدا به پیروی از استراتژی کلاسیک ضدچریکی، در پی شناسایی رهبران شورش و قطع ارتباط آنان با مردم برآمد. بسیاری از نیروهای با تجربه گروه‌های جهادی دستگیر شدند و به زندان‌های تحت سرپرستی نیروهای آمریکایی در عراق منتقل گردیدند. زمانی که مشخص شد، شناخت دقیق پیکره و اجزای رهبری مقاومت امکان‌پذیر نیست و با قطع ارتباط سر، پیکره از تحرک مؤثر باز نمی‌ماند، استراتژی جایگزین، بر ایجاد محیط فیزیکی و اجتماعی فعالیت نیروهای ضد اشغالگر و به کنترل درآوردن آن هم از لحاظ فعالیت‌های مسلحانه و نظامی و هم از لحاظ اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، روانی و ایدئولوژیکی تمرکز یافت.^۱

بدون ایجاد شرایط محیطی شورش، قدرت‌های جهانی، هیچ نیروی سازماندهی شده‌ای را در مقابل خود نمی‌یابند و تحرکات آنان از طریق بمباران‌های کور (پهپادها) یا ایست و بازرسی ساکنان مناطق مسکونی، عملاً معنایی جز ارباب ندارد. در مقابل، استراتژی جدید دارای چند مزیت عمده است: اول، منازعات را در قلمروهای مشخص و محدودی تشدید می‌کند و ضربات پراکنده و غیرقابل پیش‌بینی به نیروهای ائتلاف را کاهش می‌دهد؛ دوم، با نزدیکی گروه‌های جهادی به یکدیگر، آنهم در فضایی فشرده، زمینه اختلافات درونی، جدایی و رویارویی آنان را فراهم می‌سازد؛ سوم، جدایی و رویارویی، در کوتاه‌مدت اولویت مبارزه را تغییر می‌دهد و به سمت وسوهای دیگری منحرف می‌گرداند؛ چهارم، به جای رویارویی نظامی، امکان به‌کارگیری شیوه‌های مهار اقتصادی، اجتماعی، روانشناختی و ایدئولوژیک فراهم می‌کند؛ پنجم، با شعله‌ور شدن اختلافات و رویارویی، نیروهای جهادی از درون و بیرون (درگیری‌های داخلی و ضربات خارجی) سرکوب می‌شود.

در واقع استراتژی جایگزین، به‌سان تله‌ای نیروهای جهادی را در نزاعی روبه گسترش و پایان‌ناپذیر درگیر می‌کند. در سال‌های اولیه پس از اشغال عراق، تلاش گروه توحید و جهاد برای

^۱ برای بحث تفصیلی درباره استراتژی‌های قدیم و جدید در نبردهای ضد شورش و مقابله با نیروهای شبکه‌ای، (نگری و هارت،

تعمیق شکاف میان گروه‌های شیعه و سنی، عملاً در هماهنگی با استراتژی سرکوب از سوی آمریکا پیش رفت. در اجرای استراتژی مزبور، طرح ظاهری گروه توحید و جهاد آن بود که حملات علیه مواضع آمریکایی‌ها از سوی اهل سنت اجرا گردیده به شیعیان نسبت داده شود، تا آمریکایی‌ها را در برابر شیعیان قرار دهد. بدین‌گونه نیروهای جهادی (اهل سنت) از زیر فشارهای سرکوب آمریکا خارج می‌شدند و در شرایطی که گروه‌های مقاومت شیعی و اهل سنت، درگیر نزاع‌های بی‌حاصلی بودند، آنان می‌توانستند اهداف اصلی خود را دنبال کنند. طرحی که در مراحل دگرذیسی گروه توحید و جهاد به شورای مجاهدین و داعش عراق و شام، عملیاتی شد و طی آن، منطقه آشوب، مطابق استراتژی آمریکا، به سوی استان‌های شمالی عراق و مناطق مهمی از خاک سوریه گسترش یافت.

استقرار داعش در موصل، حرکت به سوی رقه و اشغال مناطقی از سوریه، عملاً نتایج جز آنچه در استراتژی ضدآشوب، پیش‌بینی شده بود، نداشت: ابتدا داعش در موصل با خود خلیفه‌پنداری ابوبکر بغدادی، اعلام موجودیت کرد، سپس، شاخه نظامی القاعده در سوریه (النصره) از دولت اسلامی جدا شد و این جدایی، به یک رشته تفرقه در میان صفوف جهادگرایان سلفی - وهابی انجامید؛ در مرحله بعدی، نیروهای جداشده در برابر هم قرار گرفتند و جبهه نسبتاً متشکل جهادی، درگیر منازعات دامنه‌داری شد که جز توسعه آشوب ثمری نداشت. در عین حال، استقرار دولت اسلامی در موصل و برخی دیگر از مناطق عراق و سوریه، آنان را با مسائل اداره امور شهری، تدارک جنگ، تأمین منابع مالی، فروش نفت و... روبرو کرد. ضمن آنکه وضعیت جدید، آنان را ناگزیر از تعامل با قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی و در نتیجه وابستگی فزاینده به آنان ساخت؛ به دلیل، مستقر شدن در نواحی اشغالی، رفته رفته تحرک دائمی آنان کاهش یافت و در برابر تاکتیک‌های شناسایی قدرت‌های بزرگ و حملات پی‌درپی آسیب‌پذیرتر شدند.^۱

ب) ترمیم چهره آمریکا و نیروهای اشغالگر: داعش با ارتکاب جنایات‌های بی‌سابقه علیه مردم عادی، پیروان ادیان، مذاهب و فرق، خبرنگاران، اتباع غیرنظامی کشورهای غربی، عملیات‌های انتحاری و کشتار مردم شهرهای اروپایی در مراکز تفریحی و تجمعات، تصویرهای آغازین مبنی بر مظلومیت مسلمانان در برابر حملات غربی را نزد افکار عمومی به کلی تخریب کرده است. در زمان حمله آمریکا به عراق، افکار عمومی جهانیان علیه آن بود و بمباران عراق، کشورهای ائتلاف

^۱ تحلیل حاضر در عین اجمال، از این زوایه گسترش یافته و مطرح شده که اقبال بخش‌هایی از جامعه عرب به داعش تحت تأثیر محیط عمومی مبارزه علیه سلطه قدرت‌های بزرگ است. در واقع توده‌های هوادار داعش که با بستن کمربندهای انتحاری، بدن‌های خود را به سلاح مرگبار تبدیل کرده‌اند، مصداق چنین تحلیلی‌اند، اما بررسی پیوندهای تشکیلاتی و ایدئولوژیکی، به همراه برخی قرائن دیگر، نشان می‌دهد نسلی از رهبران گروه، در مناسبات پیچیده‌ای با قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای، مانند عوامل رژیم بعثی عراق، یا قدرت‌های منطقه‌ای قرار دارند و در چارچوب چنین مناسباتی عمل می‌کنند.

را در برابر اعتراضات گسترده داخلی و بین‌المللی قرار داد؛ اما تحرکات داعش، دست کم، جهت‌گیری اعتراضی افکار عمومی را در مقابله با ادامه لشگرکشی به عراق و منطقه، با تردید روبرو ساخت و اقدامات آمریکا را اجتناب‌ناپذیر و پذیرفتنی وانمود کرد.

ج) تداوم اعمال سلطه قدرت‌های جهانی: عملکرد داعش و جهادگرایان، علاوه بر تأثیری که تاکنون و در کوتاه‌مدت به جای گذاشته یا خواهد گذاشت، آثار و تبعات آن در درازمدت نیز تعیین‌کننده سیاست‌ها و استراتژی قدرت‌های بزرگ در نگاه به منطقه خواهد بود. دخالت قدرت‌های بزرگ که طی سه دهه گذشته همواره یک وضعیت استثنایی بوده است، به قاعده رفتار سیاسی برای تسلط بر منابع حیرت‌آور انرژی در منطقه تبدیل می‌شود. چنان‌که پیچیدگی شرایط در سوریه، دیگر قدرت بزرگ جهانی، یعنی روسیه را وادار کرد تا با دخالت نظامی در صدد تأثیرگذاری بر اوضاع منطقه برآید. کم‌ترین پیامد این تحول، تداوم شیوه‌های اعمال قدرت سخت از سوی قدرت‌های جهانی در قالب تجدید پایگاه‌های نظامی و استمرار حضور نظامیان است.^۱

د) تمهید زمینه ایجاد و به‌کارگیری قدرت نرم: از دیگر پیامدهای عملکرد جریان‌هایی مانند داعش در درازمدت، ایجاد زمینه‌های مناسب برای تولید و اعمال قدرت نرم است. قدرت‌های بزرگ برای گسترش نفوذ سیاسی خود در مناطق مختلف جهان، علاوه بر قدرت نظامی متکی بر استراتژی‌های سرکوب، از قدرت نرم نیز بهره‌برداری می‌کنند. منابع اصلی قدرت نرم عبارت‌اند از مؤلفه‌های فرهنگی، ایدئولوژیک، سیاسی و هنج‌های هنری و زیبایی‌شناسی، که ارزش‌های مطلوب فرهنگ غالب را در جامعه گسترش می‌دهند. به طور کلی، در سپهر سیاست بین‌الملل، ارزش‌های فرهنگی رایج و مسلط، عملکرد و سیاست‌های داخلی کشورها، مهم‌ترین منابع تولیدکننده قدرت نرم به شمار می‌روند.^۲ بدین‌سان، قدرت نرم با جلب نظر مردم، آنان را متقاعد می‌کند تا همسو با اهداف و سیاست‌های قدرت‌های بزرگ بر دولت‌های خود فشار بیاورند.

۳-۴ پیامدها در حوزه اجتماعی (اجتماع، دین و فرهنگ)

در بخش ۳-۱، مهم‌ترین پیامدهای سیاسی در حوزه داخلی کشورهای درگیر با بحران گروه‌های جهادی برجسته شد، به جز رخدادها و پیامدهای سیاسی، پیش‌بینی می‌شود که عملکرد داعش

۱. قدرت‌های بزرگ جهانی، معمولاً پایگاه‌های نظامی خود را «به منظور برتری در توازن قوا، ثبات استراتژیک و گسترش حوزه نفوذ در مناطق خاصی از جهان» برپا می‌کنند. در مقاله تأثیر پایگاه‌های نظامی آمریکا بر سیاست بین‌الملل، ابعاد عمومی این موضوع بررسی شده است. (کریمی فرد، ۱۳۹۵).

۲. Josephs Nye در عطایی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۹۲-۱۹۱

بازتاب‌ها و تبعاتی در حوزه‌های اجتماع، دین و فرهنگ به جای گذارد که اهمیت آن از پیامدهای سیاسی کمتر نیست. در زیر به برخی از این پیامدها اشاره می‌شود:

الف) گسترش بی‌اعتمادی: اقدامات داعش در عراق و سوریه بدون آنکه در بهبود وضعیت داخلی این کشورها تأثیری داشته باشد، به وخیم‌تر و پیچیده‌تر شدن اوضاع انجامیده است. به جز شیعیان و ساکنان مناطقی که در معرض آسیب‌ها و تهدیدات داعش قرار داشته‌اند، غالب پیروان اهل سنت به تدریج دریافته‌اند که داعش با تشدید شکاف‌های فرقه‌ای و غلبه جو ارباب، انتقام و ستیزجویی، جنبش مقاومت در برابر قدرت‌های بزرگ را به انحراف کشانده است. در نتیجه، مردم و گروه‌های اجتماعی اعتماد خود را به عملکرد گروه‌های جهادی و تأثیرگذاری روش‌های پیشنهادی آنان در مبارزه با قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای از دست داده‌اند. بی‌اعتمادی با قطع تداوم سنت مبارزاتی، مانع از آن می‌شود که خودآگاهی منتشر نزد افکار عمومی، به پشتوانه حرکت‌های یکپارچه و پیوسته در پویه مبارزاتی تبدیل گردد. همچنین، ناکارآمدی رهبران جهادگرا و استراتژی‌های اتخاذ شده از سوی آنها، طی دهه‌ها توده‌ها را از انگیزه مبارزه خالی خواهد ساخت و آنان را وادار می‌کند تا شرایط موجود را بپذیرند؛ و در نتیجه زمینه تسلط قدرت‌های بزرگ بر مقدرات جامعه اسلامی، تا دهه‌ها ادامه پیدا می‌کند.

پیامد این وضعیت، تداوم حضور قدرت‌های بزرگ و تأثیرگذاری بازیگران منطقه‌ای بر تحولات داخلی کشورهای درگیر است. علاوه بر آن، تسری بی‌اعتمادی در درازمدت، چنانچه به شالوده نگرش و رفتار مردم تبدیل شود، مانع شکل‌گیری انسجام اجتماعی است و ثبات پایدار در کشور را تهدید می‌کند.

ب) رواج فرهنگ تقابل و حذف دیگری: نشریات داعش و برخی از گروه‌های جهادی تندرو، مملو از آراء و دیدگاه‌های تعارض‌گرایانه در مواجهه با پیروان ادیان، مذاهب و اقوام ناهمسو با تعالیم سلفی— وهابی است. همزیستی گروه‌های مختلف اجتماعی به رغم تفاوت‌ها و تمایزهای دینی، اعتقادی، مرامی و علی‌رغم چندپارگی‌ها بعد از حمله مغول، همچنان ویژگی ارزشمند تمدن اسلامی در طول تاریخ بوده است. این ویژگی ارزشمند با اوج‌گیری دیدگاه‌های وهابی در سده بیستم و گسترش آن در سراسر قلمرو اسلامی به شدت آسیب دید. دیدگاه مزبور، بر زمینه شکاف‌های تاریخی (گذشته) و مجموعه‌ای از تقابل‌های اعتقادی و رفتاری، در ایدئولوژی و عمل داعش به اصول راهنمای عمل سیاسی تبدیل شده است. ایدئولوژی که به صورت خودکار افراد را در چارچوب گفتمانی، تلقین هویتی و دسته‌بندی می‌کند، اساس این دسته‌بندی بر خصومت و طرد (سازوکار تفکیر) استوار است. داعش توانسته است با پیوند زدن گفتمان تکفیر و شرایط سیاسی کشورهای اسلامی، بخشی از توده‌های جوان، محروم و آسیب‌پذیر جوامع مسلمان و نیز مسلمانان

مقیم کشورهای توسعه یافته را جذب کند و در خدمت اهداف ضدانسانی (ارباب و کشتار) درآورد.

گزارش‌ها از موصل و مناطقی که از اشغال داعش خارج شده‌اند حاکی است که افراد بازمانده از آن مناطق به سرعت در پی انتقام گرفتن و متهم کردن یکدیگر به همدستی با داعش‌اند. با توجه به تنوع ساختار اجتماعی در منطقه، تسری چنین گفتمانی در آینده بسیار خطرناک است. گفتمان‌ها به مدد سازوکار تبیین و تفسیر، قابلیت آن را دارند که در شرایط متحول، با مقتضیات وضع موجود سازگار افتند و با کنار نهادن تمایزات دینی و سیاسی، به بازتولید تمایزات در قالب فرهنگ و خرده‌فرهنگ پردازند.

ج) چالش‌های دینی: تمسک ظاهری داعش به احکام قرآن، احادیث و سنت نبوی و سلف صالح و اصرار به انطباق رفتار خود با منابع اسلامی، برخی پرسش‌ها را درباره نحوه تفقه در دین و استخراج احکام از منابع دین اسلام مطرح کرده است. برای نمونه داعش بسیاری از بناهای باستانی را در شهرهای به تسخیر درآمده، مظاهر شرک خوانده و نابود یا تخریب کرده است؛ یا در جریان فتح سنجان، ایزدیان را با این ادعا که «خاستگاه این دین به مجوسان ایران باستان می‌رسد که در پی آمیزش با عقاید صابئی، یهودی و مسیحی در نهایت اصطلاح بدعت‌آمیز تصوف افراطی به آنان اطلاق شده»، (Dabiq, 1436, No 4: 14) به بردگی ستانده است؛ همچنین، داعش پیروان ادیان و مذاهب غیر مسلمان (زرتشتیان، مسیحیان، ارامنه و...) را کافر می‌خواند، به پیروی از دوران خلفا، از آنان جزیه می‌ستاند و حتی در صورت لزوم آنان را به بهانه کفر ورزیدن، اعدام می‌کند؛ آنان شیعیان، اهل تصوف و برخی دیگر از فرق اسلامی را نیز تکفیر می‌کنند.

داعش در بیان احکام و الگوهای رفتاری، ملتزم به درک مرسوم اهل سنت از متون دینی است. نویسندگان نشریات داعش در مکتوبات‌شان می‌کوشند تا فهم خود از عقاید اسلامی را بر منابع روایی اهل سنت و اصحاب حدیث مستند سازند، ولی با قرائتی خاص گرایانه و متمایز. آنان به پیروی از سلفیه، معتقدند که مسلمانان همواره باید به شیوه صحابه پیامبر گرامی اسلام (ص) زندگی کنند و با تفسیر متون دینی مخالفت می‌کنند، اما از سلفیه هم قرائت خاص خود را دارند.

عملکرد داعش، پرسش‌های مهمی درباره ملاک اسلامی رفتار افراد و گروه‌ها مطرح کرده است. آیا به صرف ادعای فرد یا گروه می‌توان رفتار آنان را اسلامی دانست؟ ملاک استنباط احکام (و نه فتاوی) از منابع اسلامی چیست؟ آیا احتراز از تفسیر متون نخستین اسلامی، خود بر نوعی تفسیر مبتنی نیست؟ چگونه می‌توان شاخه‌های مختلف مذاهب اسلامی و قرائت‌های مختلف از مسلمانان را در کلیت دین اسلام تعریف کرد، بدون آنکه، صاحبان فرق یا قرائت‌های مختلف، دیگری را طرد یا تکفیر کنند؟ این پرسش‌ها و ده‌ها پرسش دیگر از این دست، نحوه دیانت انسان مسلمان،

حقیقت دین و بنیان‌های زیست مسلمانی را به چالش می‌طلبد. باشد که عالمان مسلمان در سراسر جهان اسلام، فهم مشترک از اسلام را بر اساس مبانی دین مبین و مقتضیات زمانه با توجه به خطر تشتت و تفرقه در جهان اسلام، از نو بپروند و بازگو کنند.

نتیجه‌گیری

طی دهه گذشته گروه موسوم به دولت اسلامی یعنی داعش در حالی که از یک گروه محدود متصل به القاعده، به یک سازمان گسترده تبدیل می‌شد، توانست نیروها، فعالیت‌ها و اقدامات خود را با قابلیت تأثیرگذاری بر تحولات منطقه‌ای سازماندهی کند. از این‌رو، اقدامات داعش، در عین آنکه وضعیت داخلی کشورهای عراق و سوریه را به شدت تحت تأثیر قرار داده است، بازتاب‌ها و تبعات منطقه‌ای و بین‌المللی نیز داشته است. ابعاد گسترده تأثیرگذاری داعش، بیش از آنکه بیانگر توانایی گروه باشد، حاکی از ضعف حکومت‌های مرکزی، شکاف‌های تاریخی، نحوه عملکرد قدرت‌های منطقه‌ای و بازیگران جهانی است. عوامل مزبور فضای مناسبی در اختیار داعش و گروه‌های جهادی قرار داده است تا با بی‌ثبات کردن اوضاع داخلی برخی کشورها، بر معادلات و توازن قوای منطقه‌ای تأثیر بگذارند.

در بررسی حاضر، پیامدهای داعش در چهار محور به اجمال مورد توجه قرار گرفته‌اند: سیاست داخلی، وضعیت منطقه‌ای، سطح فرامنطقه‌ای یا جهانی و از حیث تأثیرگذاری بر وضع اجتماعی، دین و فرهنگ. صرف نظر از اینکه داعش در مراحل شکل‌گیری اولیه تا چه اندازه از حمایت‌های قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای برخوردار بوده است، عملکرد آن همپوشانی گسترده‌ای با اهداف این قدرت‌ها دارد و زمینه مناسبی برای دستیابی آنان به منافع درازمدت فراهم ساخته یا خواهد ساخت. همپوشانی به اندازه‌ای است که ماهیت داعش را به عنوان یک بازیگر مستقل و برآمده طبیعی شرایط استثنایی منطقه با تردید روبرو کرده، سوئیته تعامل‌گرانه و وابستگی آن را به قدرت‌های مسلط بر اوضاع منطقه برجسته می‌نماید. از همین‌رو است که با سردرگمی قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای در نحوه مبارزه با داعش روبرو می‌شویم. نگاهی به سیاست‌های آمریکا، ترکیه، عربستان و دیگر کشورهای منطقه در برابر داعش، سردرگمی آنان را آشکار می‌کند. در سال‌های گذشته، با بی‌تفاوتی این قدرت‌ها داعش توانست بخش مهمی از مناطق عراق و سوریه را به تصرف درآورد، اما هنگامی که از کنترل پیامدهای فعالیت این گروه ناامید شدند، یا سیاست‌های خود را با فعالیت گروه‌های دیگری همراستا یافتند، در صدد محدود کردن داعش برآمدند. تلاش برای نابودی کامل داعش نیز زمانی از سوی قدرت‌های مسلط مطرح می‌شود که ده‌ها گروه جهادی دیگر با الگوبرداری از فعالیت‌های داعش پدید آمده و در منطقه فعال شده‌اند.

داعش با تأثیرگذاری بر تحولات منطقه‌ای و جهانی، عملاً تغییر بنیادی در کارکردهای گروه‌های جهادی ایجاد کرده است. زین پس، گروه‌های جهادی دیگر نمی‌توانند فعالیت‌های خود را به منظور تأثیرگذاری بر وضعیت داخلی کشورهای متبوع سازماندهی کنند، بدینگونه داعش از روش مبتنی بر مبارزه انتخاباتی اخوان المسلمین در مصر، یا روش مبتنی بر مبارزه جهانی القاعده عبور کرده و الگوی دیگری از سازماندهی گروه‌های جهادی با قابلیت تأثیرگذاری منفی بر نظام افکار عمومی جهانی اعم از مسلمان و غیرمسلمان به جای نهاده است.

ویژگی روش داعش، ایجاد بی‌ثباتی محدود (در ناحیه‌ای مشخص و محدود) با قابلیت تأثیرگذاری گسترده (در سطح منطقه‌ای یا جهانی) است، استراتژی‌های داعش مانند تسخیر سرزمین، تأسیس حکومت، راندن مردم از موطن خود، سخت‌گیری بر پیروان ادیان و مذاهب و اقوام ناهمسو... به دلیل آثار انسانی، اجتماعی و امنیتی همگی در جهت ایجاد بی‌ثباتی پایدار است. با درک چنین رویکردی است که ناگهان رخدادها و تحولات در یک ناحیه نه‌چندان بزرگ، مانند کوبانی، سنجار، رقه، موصل و... به دلیل آثار انسانی، اجتماعی و امنیتی، اهمیت جهانی پیدا می‌کنند و دخالت نظامی قدرت‌های منطقه‌ای یا جهانی را فرامی‌خوانند.

منابع

- احمدی، حمید (۱۳۹۵)، *سایکس — پیکو، توافقی موقت یا ترتیبی درازمدت؟*، فصلنامه گفتگو، شماره ۷۱، صص: ۷-۱۳.
- عطایی، فرهاد، روح‌الله، قادری کنگاوری و نبی‌الله، ابراهیمی (۱۳۹۰)، *دیپلماسی عمومی و قدرت نرم، ایران و آمریکا در عراق جدید*، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۱، شماره ۳، صص: ۲۰۳-۱۸۹.
- کریمی فرد، حسین (۱۳۹۵)، *تأثیر پایگاه‌های نظامی آمریکا بر سیاست بین‌الملل*، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۶، صص: ۱۰۳۰-۱۰۱۱.
- گل محمدی، ولی (۱۳۹۴)، *تحلیل اهداف استراتژیک ترکیه در حملات از جریان‌های تفکیری سوریه*، ویژه‌نامه تحلیل راهبردی مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، شماره ۱۳۸.
- لطفیان، سعیده (۱۳۷۳)، *پدیده نظامی شدن خاورمیانه و پیامدهای آن*، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۳، زمستان، صص: ۵۲۳-۵۵۸.
- لطفیان، سعیده (۱۳۸۸)، *مداخله نظامیان در سیاست خاورمیانه*، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۴، صص: ۲۲۵-۲۵۰.

مجتهد شبستری، محمد (۱۳۹۴)، *اگر داعش از فقیهان پرسد*، تارنمای مرکز نشر آثار و افکار محمد مجتهد شبستری، به نشانی اینترنتی: <http://mohammadmojtahedshabestari.com/>

مصطفی، حسن (۱۳۹۴)، *داعش، زیرساخت‌های معرفتی*، تهران: آفتاب خرد، چاپ اول.

موسوی شفاثی، سیدمسعود (۱۳۸۷)، *نفث خلیج فارس و امنیت ملی ایالات متحده*، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۷، صص: ۳۳۱-۳۱۳.

نگری، آنتونیو و مایکل هارت (۱۳۸۷)، *انبوه خلق: جنگ و دموکراسی در عصر امپراتوری*، ترجمه رضا نجف‌زاده، تهران، نشر نی.

والرشتاین، امانوئل (۲۰۱۳)، *نظامیان در قدرت*، ترجمه پرویز صداقت، تارنمای نقد اقتصاد سیاسی، ۱ سپتامبر، به نشانی: <https://pecritique.com/2013/09/03/> (تاریخ بازدید: ۶ بهمن ۱۳۹۵).

هیوود، اندرو (۱۳۸۹)، *سیاست*، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران، نشر نی.

Al-Shihri, Abdullah (2015), *Saudi Arabia says Saudi citizen carried out mosque bombing*. Associated press. Aug 8, In: hosted.ap.org/dynamic/stories/M/ML_SAUDI_ARABIA?SITE=AP&SECTION=HOME&TEMPLATE=DEFAULT

Benotman, Noman and Roisin, Blake (2015), *Jihad al Nusra A Strategic Briefing*, Quilliam, in: <https://web.archive.org/web/20150328133337/http://www.quilliamfoundation.org/wp-content/uploads/publications/free/jabhat-al-nusra-a-strategic-briefing.pdf> (available Feb 3, 2017).

Burchill, Scott (2003), *Counterspin: Pro-war mythology*, January 28, Sydney Morning Herald, (Ava: 2 Jan 2016). In: www.smh.com.au/articles/2003/01/13/1041990224220.html (available Feb 3, 2017).

Dabiq (1435), No 1.

Dabiq (1436), No 4.

Dettmer, Jamie (2014), *Turkish President Declares Lawrence of Arabia a Bigger Enemy than ISIS*, in: <http://www.thedailybeast.com/articles/2014/10/13/turkish-president-declares-lawrence-of-arabia-a-bigger-enemy-than-isis.html>, (available Feb 4, 2017)

Encyclopedia Britannica (2016), in: <http://www.britannica.com/event/Sykes-Picot-Agreement>, (Last Updated: 5-31-2016, available on Nov 7, 2016).

Erdogan, R (2016), *Erdogan proclaims Mosul and Aleppo belong to Turkey*, in: Amnews, 2016/10/23, <https://www.almasdarnews.com/article/erdogan-proclaims-mosul-aleppo-belong-turkey/>, (available Feb 1, 2017).

Gander, Kashmiry (2015), *Saudi Arabia arrests hundreds of suspected Isis jihadists*. The Independent, 14 Aug 2015. May 29, in: www.independent.co.uk/news/world/middle-east/isis-crisis-saudi-arabia-arrests-400-suspected-members-of-extremist-group-10399603.html.

O'Bagy, Elizabeth (2012), *Jihad in Syria* (Middle East Security Report 6), the Institute for the Study of War, in: <http://www.understandingwar.org>.

Pearson, Michael, Tuysuz, Gul and Kirac, NImet (21 July 2015), *Dozens dead after terror attack in Turkish border city*. CNN. In:
www.cnn.com/2015/07/20/world/turkey-suruc-explosion/.